

«انقلاب اسلامی در کردستان»

در آینه یک اثر نوانتشار

**پیروزی سریع انقلاب**
و **سربر آوردن زود هنگام ضدانقلاب**

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود،وقایع انقلاب اسلامی را در منطقه کردستان بازگفته و تحلیل کرده است. این پژوهش توسط کامران حمای انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز

به انتشار آن همت گمارده است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، نخست به سیر وقایع انقلاب اسلامی در این خطه می پردازد و می‌نویسد: «با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و در نتیجه فعالیت‌های تبلیغی روحانیون تبعیدی به کردستان، از پاییز ۱۳۵۷ نظاره‌هایاسی در حمایت از انقلاب اسلامی بر پا گردید و در دی و بهمن ماه نماذهای رژیم پهلوی در سنندج و سایر شهرهای استان پایین کشیده شد. اعلامیه‌ها و حمایت‌های روحانیون متنفذ کردستان در این زمان نشان می دهد مردم کردستان همگام با سایر طبقات ملت و اقوام خواهان برپایی حکومت اسلامی بودند. پیروزی سریع انقلاب اسلامی، حضور کمربنگ و تلاش نه چندان در خور نیروهای وفادار به انقلاب و عدم بسنج همه ظرفیت‌های مردمی در کردستان موجب تحرک و قدرت‌گیری گروه‌های تجزیه‌طلب با گرایش‌های شدید قومی و تفکرات ضدملی و مارکسیستی مثل حزب دموکرات، کومله و چریک‌های فدایی خلق و پیکار شدن این گروه‌ها در برگزاری همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی، انتخابات خیرگان و قانون اساسی و مجلس ایجاد اختلال کردند و مانع فعالیت‌های اربان‌های انقلابی مثل جهاد سازندگی، کمیته امداد و بنیاد مسکن شدند.این تحرات واگر ایانه سبب شد بسیاری از نیروهای انقلابی و سرماه‌های سازندگی در منطقه صرف ختنی‌سازی شورش‌ها و شرات این



▲ادی۱۳۵۷.میدان امام باهه

پایین کشیده شدن مجسمه پهلوی دوم

گروه‌هاشود و هزینه‌های مادی انسانی فراوان بر کشور تحمیل شود.»

وقایع دی ماه ۱۳۵۷ در کردستان، نقطه عطفی در وقایع انقلاب اسلامی در این خطه به شمار می‌رود، چه اینکه موجب شدن این حرکت،زودتر از بسا شهرها به پیروزی برسد. «انقلاب اسلامی در کردستان» فعلی از خویش را به این واقعه اختصاص داده و در بازنامی آن چنین آورده است: «در پنجم دی ماه زندان شهربانی سنندج به آتش کشیده شد و طی آن دو زندانی کشته و حدود ۱۵ نفر زخمی شدند. تعداد زیادی از زندانیان نیز فرار کردند. در تظاهرات این روز ساختمان ۱۵ اشعبه بانک و تمام مغازه‌های مشروب‌فروشی و یک عتیقه‌فروشی به آتش کشیده شدند. در روز ۱۸ دی ماه ۵۷هزار نفر از مردم سنندج در حالی که پلاکاردهایی حاوی شعارهای اسلامی با خود حمل می کردند، در خیابان‌های این شهر دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند. تظاهر کنندگان با تکرار شعار: تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست، نابودی حکومت پهلوی را فریاد می‌زدند و می گفتند تنها حکومت ما حکومت اسلامی است. در پیشاپیش تظاهر کنندگان احمد مفتی‌زاده و حجت‌الاسلام صفدری، امام جماعت حسینیه سنندج می حرکت می کردند و مردم را به آرامش فرامی خواندند. در این تظاهرات حادثهٔ خوش‌تباری از سوی هیچ گروهی روی نداد. احمد مفتی‌زاده در تظاهرات‌های مردم سنندج نقش مهمی داشت و در سخنرانی‌های خود در مساجد آنها را از هرگونه آتش سوزی و ویرانگری که ممکن بود به زیان مردم باشد، بر حذر می‌داشت. روز ۲۸ دی ماه نیز مردم سنندج با شرکت در مراسم بازگشایی دانشکده تربیت دبیر این شهر پای سخنرانی احمد مفتی‌زاده نشستند و در پایان مراسم ضمن پخش کردن گل و شیرینی، خروج شاه از کشور را جشن گرفتند. آنها در این روز همچنین تظاهراتی را علیه حکومت پهلوی به راه انداختند و شعارهای اسلامی سر دادند…».

■ **احمد رضا صدری**

در سالی که بر ما گذشت، نام گروهک تجزیه‌طلب «حزب دموکرات کردستان» فراوان به میان آمد. ظاهراً فرآیند مزبور همچنان تداوم دارد و این مخالفان تمامیت ارضی ایران، بنیاست کماکان در عرصه مواجهه با نظام اسلامی به ایفای نقش بیردازندها با این همه اکنون که مصادف با سالگشت شهادت سیهید محمّدولی قرنی است، فرصتی مناسب می نماید که در باب جنگ‌افروزی این فرقه در کردستان و ایضاً مقاومت آن بزرگ در برابر آنان سخن رود. مقال بی آمده بر آن است با استناد به روایات برخی یاران قرنی در آن روزها، ابعاد ما چرا را باز گوید. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عسوم علاقه‌مندان را مفید آید.

■ ■ ■

■ **تا آخرین قطره خون تان هم که شده مقاومت کنید**

در آغاز سخن، بهتر است به شرایط حاکم بر پادگان سنندج در فدای پیروزی انقلاب اسلامی، نظری بیفکنیم. این محل به دلیل دستور امام خمینی به فرار سربازان از پادگان‌ها، از نیروهای مدافع خالی بود و همین امر، طمع دموکرات‌ها را برای تصرف آن برانگیخت. آنان با تصور امکان به کف آوردن این محل و سلاح‌های داخل آن، به سوی آن پورش بردند و محاصره‌اش کردند. با این همه دستور مقاومت شهید سیهید محمّدولی قرنی، رئیس ستاد مشترک ار تش جمهوری اسلامی، مقاومت نیروهای داخل پادگان و نهایتاً رسیدن نیروهای کمکی، کار را بر آن دشوار ساخت. سرهنگ مجتبی نجف‌پور از نیروهای در حال خدمت در پادگان شهر سنندج در آن دوره، ماجرا را به ترتیب بی آمده روایت کرده است:

«در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و به فرموده حضرت امام خمینی، بسیاری از سربازان پادگان‌ها تر ترک کردند. به همین دلیل پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نیروهای بسیار کمی را در اختیار داشتیم و به صورت نوبتی در پادگان نگهداری می‌دادیم که کار بسیار خطرناکی بود. یک شب بعد از ۲۳ بهمن، ضدانقلابیون اقداماتی را انجام دادند که نهایتاً برای آنها منجر به موفقیتی نشد. به‌هر حال ما توانستیم تا اسفندماه، مقاومت کنیم. در اواخر اسفند بود که با در نظر گرفتن پیش‌بینی‌های لازم و همراه با یکی از نیروها، به پادگان رفتم و در آنجا ضدانقلابیون یکی از ماشین‌ها را زدند! فردا صبح که از خواب بیدار شدیم، دیدیم که نیروهای ژاندارمری جلوی



**سپهبد محمّدولی قرنی، مواجهه با تجزیه‌طلبی در کردستان، حدیث مظلومیت و شهادت**

# کشور خیالی حزب دموکرات

# به پایتختی مهاباد و وسعتی تا خلیج فارس!

در پادگان تجمع کرده‌اند تا با اراذل و اوباشی که به پادگان نفوذ کرده بودند، مقابله کنند! در اینجا بود که به‌شدت، با ضدانقلاب در گیر شدیم. صادق کمانگر، رئیس حزب دموکرات از فرمانده لشکر می‌خواست برای جلوگیری از خون‌ریزی تسلیم شود، در حالی که آنها خودشان بودند که حمله کرده بودند و داشتند خون‌ریزی می کردند! من با سپهبد قرنی، تلفنی تماس گرفتم و ایسان فرمودند: فرمان حضرت امام حفظ پادگان است و تا آخرین قطره خون‌تان هم که شده، مقاومت کنید تا طی ۲۴ ساعت، برای تان نیروی کمکی بفرستیم. لحن ایسان، بسیار قاطع و امیدوار کننده بود. من به ایسان اطمینان خاطر دادم چون مهمات زیادی داریم، مقاومت می‌کنیم و حتی اگر از پس مهاجمان برناییم، همه مهمات را منفرج می‌کنیم و نمی‌گذاریم که به دست آنها بیفتد! ایسان گفتند:

فکر شما شایسته تقدیر است، ولی سعی کنید کار به آنجا نکشد… من با بلندگو به سربازها گفتم که حضرت امام دستور مقاومت داده‌اند و بعد همگی باهم شعار دادیم: ما همه سرباز توایم خمینی گوش به فرمان توایم خمینی. روز بعد بالگردهایی که سپهبد قرنی قول داده بود، آمدند و برادران تکاور از لشکر گارد هم- که حدود ۲۰۰ نفر بودند- به ما ملحق شدند. خلاصه اینکه اگر تدابیر و قاطعیت سپهبد قرنی و کمک‌های حساس ایسان در آن مقطع نبود، پادگان سنندج مانند پادگان مهاباد، به دست ضدانقلابیون می‌افتاد و گروهک‌ها قدرت زیادی پیدا می‌کردند و انقلاب نوپای اسلامی، دچار معضلات جدی می‌شد. شرایط بسیار وحشتناکی بود، چون ما باید از هر چهار طرف می‌جنگیدیم، در صورتی که موقعی که به جنوب یا گیلان غرب می‌رفتم، مردم می‌گفتند: شما بروید و ما پشت سر تان مراقب هستیم! البته بعد از قشیه پادگان سنندج هم، با موقعیت‌های دشوار مواجه شدیم، چون اوایل انقلاب که هنوز ارتش شکل نگرفته بود، جمع کردن نیروهای کارآمد و سازماندهی آنها بسیار مشکل بود، مخصوصاً بعد از پادگان نیروهای مقابل هم با خودشان معلوم نبود! گاهی با ضدانقلابیون کار می‌کردند و گاهی به سمت نیروهای انقلاب می‌آمدند! مواجهه با این قبیل افراد، از هر کاری دشوار تر بود. بعداً مدارکی به دست آمد که نشان می‌داد ضدانقلاب برای خودش یک کشور خیالی را طرحی کرده بود که مهاباد پایتختش و قرار بود از جنوب هم تا سواحل خلیج‌فارس امتداد پیدا کند! آنها به هر جا که مسلط می‌شدند، کارهای اجرائی را شروع و

شهیدسپهبد محمّدولی قرنی در دوران تصدی ریاست ستاد مشترک ارتش در تصویر دارپوش قرمزم نیز دیده‌می‌شود

**ذهن و ضمیر نظامیان و همچنین مردمانی که آن روزها در سنندج می‌زیستند، از خاطرات جولاندهی وابستگان به حزب دموکرات آکنده است! آنان روزهایی را به یاد می‌آورند که پرستاران م مرتبط به این گروهک، سربازانی را که در این نبرد دشسوار زخمی شده و به بیمارستان آورده شده بودند، به شهادت می‌رساندند! هم از این روی توصیه می‌شد که سربازان زخمی، حتی‌المقدور به بیمارستان‌ها برده نشوند و در منازل مردم مورد اعتماد، مورد مداوا قرار گیرند!**

تپیه آنها هم، فایده نداشت! در آنجا عوامل گروهک‌ها، از داخل پادگان ما را به رگبار بستند! آنها حتی یک بالگرد را هم انداختند! ما به هر شکلی که بود، در جاهای حساس پادگان مستقر شدیم. یادم نمی‌رود که سربازی تهرانی طی ۲۴ساعت، ۲هزار فشنگ را تیراندازی کرد و صورتش از دود باروت، سیاه شده بود!

وقتی مطمئن شد که ما نیروی کمکی خودی هستیم، از شدت گرسنگی، تشنگی و خستگی بیهوش شد! در روز ۲۹فروردین، شهید قرنی و شهید فلاحی به پادگان سنندج آمدند. نیروهای داخل پادگان، حدود یک گروهان و بقیه در خانه‌های سازمانی بودند که امکان ارتباط گیری با آنها نبود یا همراه نیروهای محلی رفته بودند. سرانجام درگیری شدید با مهاجمان شروع شد و نکته تأسفبار این بود که زخمی‌های پادگان را که به بهداشت می‌بردند، پرستارهایی که با چریک‌های فدایی در ارتباط بودند، آنها را به شهادت می‌رسانند! خانواده‌های افرادی که در خانه‌های سازمانی بودند، و فهمیدند عامل درجه یک شکست آنان چه کسی بوده، شهید صیاد شیرازی را- که مغز متفکر عملیات شکست آنها بود- به شهادت رساندند. دشمن هرگز دست از کینه‌توزی بر نمی‌دارد و هر وقت که امکانی برایش فراهم شود، زهرش را می‌ریزد! به همین دلیل است که همواره، باید هوشاری خود را حفظ کنیم. شهید قرنی هم اگر در قشیه کردستان محکم نمی‌ایستاد و مقاومت نمی‌کرد، کار این منطقه تمام شده و تمام پادگان‌های سنندج، مرچ بان، سر دشت و سست مثل پادگان مهاباد غارت می‌شدند! از ابتضای انقلاب، سنگ روی سنگ بند نبود و کسی حرف کسی را گوش نمی‌کرد! با این همه شهید قرنی توانست اوضاع را مدیریت کند و کردستان را نجات بدهد و یکپارچگی کشور را حفظ کند. آن روز اگر دشمن می‌خواست قشیه را از دشمنان اول بود! این نکته در خور ذکر است که حتی اگر شهید قرنی هم نبود، خواهی‌خواهی ارتش مورد بازسازی قرار می‌گرفت، اما مهم شیوه مدیریتی- نظامی درستی است که ایسان برای حفظ یکپارچگی کشور و ارتش اتخاذ کرد و بسیار هم تأثیر گذار «بود…».

■ **شهادت در یک روز طوفانی**

از همسر شهید سپهبد محمّدولی قرنی و دیگر خانواده‌اش، خاطرات و مصاحبه‌هایی اندک باقی مانده است که همین، کار را بر محققان زندگی آن بزرگ (که در سالیان اخیر و در این مسیر، انگیزه‌های مضاعف نیز یافته‌اند) دشوار ساخته است. یکی از معدود اسناد در این باره، مصاحبه کوتاه‌ه مجله صف (ترکان ارتش جمهوری اسلامی) با همسر آن شهید نامور در اولین سالگرد اوست که در عباراتی مجمل، اینگونه به توصیف اولین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی پرداخته است: «در تمام سال‌های زندانی بودن او، غیر از ناراحتی چیزی برای من نبوده است! البته همسرم از برنامه‌هایش با من صحبتی نمی‌کرد، فقط می‌دانم که او نمی‌خواست مسئله کردستان و گنبد پیش بیاید. یکی از هدف‌های مهم او در تمام عمر، سرنگونی رژیم پهلوی بود که عملی شد. او همسر مهربانی بود و پس از خدا، پشت و بنانه من بود. روز حادثه ترور او، روزی بود طوفانی! به هم همسر گفتم: به حیاط نرو. من داخل ساختمان بودم که یک مرتبه صدای مهبیی شنیدم و به دنبال آن فریاد همسرم را که می‌گفت: سوختم! دیدم شوهرم غرق در خون، در وسط حیاط افتاده است! او روز دادگاه او، آقای قدوسی از من دعوت کردند شرکت کنم، ولی دیدم که غیر از ناراحتی و تجدید خارخه، چیز دیگری نیست و به این علت نرفتم. ما می‌خواهیم برای سالگرد او، مراسم ختم سناده‌ای برگزار کنیم، ولی گویا بناس از طرف ارتش مراسمی برپا شود. دیگر یک دل‌سوخته چه سخنی می‌تواند داشته باشد؟ من یک شهید را در راه حق، میهن و صاحب‌الزمان (عج) داده‌ام و امیدوارم آن‌شاءالله، تمام مشکلات رفع شود…».



نمازی از حیاط منزل شهیدسپهبد محمّدولی قرنی پس از ترور وی توسط گروه ترکان

